

دکتر محمود عابدی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## کاسه گرفتن

ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت

می‌گفتم این سرود و می‌ناب می‌زدم

تا آنجا که نگارنده می‌داند، نخستین بار یکی از استادان و حافظ‌شناسان معاصر، دکتر پرویز خانلری، «کاسه گرفتن»<sup>۱</sup> حافظ را، با توجه به کتب تاریخی عصر ایلخانان، آیینی از مغلان معرفی کرد<sup>۲</sup>، از آن پس، به سالی چند، در بخش «بعضی از لغات و تعبیرات» دیوان حافظ، صحیح خود چنین آورد:

کاسه گرفتن - کاسه داشتن

(ایهام) ۱- شراب در کاسه ریختن که شغل ساقی است<sup>۳</sup>. ۲- ادای احترام و تهنیت

ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت می‌گفتم این سرود و می‌ناب می‌زدم  
در این بیت اشاره‌ای است به یک رسم مغولی که در زمان زندگی حافظ متداول بوده و آن

«کاسه گرفتن یا کاسه داشتن» است که نزد مغولان علامت تکریم و احترام و اظهار مرحمت یا ارادت بوده است که از جانب بزرگی نسبت به کوچکتری یا به عکس انجام می‌گرفته است و در تواریخ آن زمان مکرر به این رسم بر می‌خوریم. از آن جمله... [چند شاهد] ۵.

و اخیراً نیز یکی از استادان محقق، دکتر محمدجعفر محبوب، آرای دیگران را در باب این «کاسه گرفتن» و بیت خواجه - «ساقی به صوتِ ...» - ارزیابی فرمود و با یادی خوش، چنانکه سزاوار است، از استاد فروزانفر، رأی و نظر خود را با عبارتی از تاریخ و صاف و نقل قولی از آن بزرگ، تأکید کرد و گفت:

این بیت - «ساقی به صوتِ ...» - موقوف المعانی است و معنی آن جز به بیت بعد، که مضمون سرود خواجه را می‌رساند، تمام نمی‌شود... بیت بعد این است:

خوش بود وقت حافظ و فال مراد و کام بر نام عمر و دولت احباب می‌زدم  
 بنابراین نخستین نکته در شرح این بیت آن است که باید آن را همراه بیت بعدی خواند. مشکل اصلی در بیت، معنی مورد نظر حافظ در ترکیب کاسه گرفتن است. گو این که در همین بیت «گفتن» به معنی آواز خواندن آمده است و خواننده آن به تصریح غزل، خود حافظ است که سرودی می‌خوانده و می‌تاب می‌زده است. متن سرود وی نیز این بوده که (در آن شب) وقت حافظ خوش بوده و فال مراد و کام بر نام عمر و دولت احباب می‌زده، یعنی دوام عمر و بقای دولت احباب فال مراد وی بوده، و ساقی به صوت این غزل، وی را کاسه می‌گرفته است....

و سرانجام در شرح کاسه گرفتن:

... استاد شادروان [بدیع الزمان فروزانفر] در ضمن درس تاریخ ادب فارسی در قرن هفتم هجری ... فرمود: «مغولان را مشروبی مست کننده بوده است که آن را از شیر (اسب و شتر) می‌ساختند و قمیز می‌نامیدند و در مجالس سور و سرور آن را به کار می‌بردند و یکی از رسوم آنان کاسه گرفتن بوده است و آن چنان بوده که کسانی (بیشتر



جلوس اوگتای قآن در حضور شاهزادگان و امرای مغول

[تولوی به قآن جدید جام شراب تقدیم می‌کند] (تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال آشتیانی، ص ۸۸)

حاجتمندان<sup>۸</sup>) کاسه‌ای پر از این نوشابه<sup>۹</sup> می‌کرده و در برابر شاه یا امیر یا کسی که از او حاجت می‌خواستند زانو می‌زدند و این کاسه را بدو تقدیم می‌داشتند. اگر طرف ایشان کاسه را از دست او می‌گرفت نشان بر آمدن حاجت و بر آوردن خواست وی بود و اگر آن را نمی‌گرفت و از آن روی بر می‌گرداند نشان آن بود که به کاسه گیرنده لطفی ندارد و با بر آوردن نیاز وی موافق نیست...<sup>۸</sup>

این بود گفته آن استادان درباره «کاسه گرفتن» و بیت خواجه، و این سخن نیز که مایه نخستین خود را کوششی برای تعظیم یاد و نام و ادای دین آن بزرگان می‌داند بر آن است که با عرضه شواهدی دیگر توضیحی بر افادات آنان بیفزاید و امید دارد که تکمله‌ای بر آنچه گذشته است تلقی گردد.

ترتیب سخن در اینجا چنین است که نخست به بررسی و ملاحظه «کاسه گرفتن و کاسه داشتن» در کتب تاریخی روزگار مغول می‌پردازیم و آنگاه به شعر خواجه باز می‌گردیم.

### کاسه گرفتن در متون تاریخی

مغولان شراب و بخصوص «شرابی را که در آن زر حل شده باشد» و همچنین «کاسه زرین پر از شراب و قمیز» را مقدس می‌دانسته‌اند، به آن سوگند می‌خورده‌اند و با نوشیدن آن با یکدیگر پیمان می‌بسته‌اند.<sup>۹</sup>

در جامع التواریخ<sup>۱۰</sup> خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (ص ۲۰۳) آمده است: توفتای بیکی - یکی از بزرگان قوم مغول و معاصر چنگیز - از غایت وهم و هراس سوگند خورد به کاسه زر، و قمیز بر زمین ریخت، چنانکه عادت ایشان (= مغولان) است، که تمامت أغروق (= أغرق، بار و بنه) و خان و مان تو [یعنی جاموقه، که توفتای بیکی پیش از آن خان و مان او را به غارت برده بود] باز دهم و من بعد با تو هیچ غدر و بدی نکنم. همچنین در تاریخ مبارک غازانی<sup>۱۱</sup> (ص ۶۷):

القصة ... چنانکه راه و آیین مغول است، زر به شراب حل کرده در کاسه زرین

خوردند. نایدو، بوروز [هر دو از امیران مغول و معاصر غازان خان] را گفت: تو نیز بخور. [نوروز] به پاسخ گفت: من مسلمانم، به زر و شراب چگونه سوگند خورم؟

سبب چنین باور داشتنی هرچه بود، تأثیر آشکار شراب و قمیز و تناسب آن با طرب‌جویی و اشرافیت خانهای مغول، از عواملی بود که آنها شراب و قمیز را «مفرح»<sup>۱۲</sup> و مقدس بشناسند؛ و بر پایه همین باور، جز ساقی که کارش کاسه گرفتن و ساقیگری بود، آن که، در جای خود، کاسه پیش کسی می‌گرفت و به او شراب یا قمیز می‌داد، چه بسا می‌توانست، یا این کار آرزومندی خود را نیز در باب سلامت و طول عمر او ابراز کند و یا به تناسب موقعیت برای عرض تهنیت، اظهار اطاعت و تجدید پیمان بندگی، قدردانی و حرمتگذاری و مانند آن واسطه‌ای برانگیزد.

«کاسه گرفتن» با چنین قابلیت و ظرفیت معنایی در اغلب متون تاریخی عصر مغول منعکس است و چنانکه خواهیم دید مفاهیم گوناگونی دارد:

گاهی تنها «شراب دادن» از آن بر می‌آید [که این خود معنایی ثانوی و مجازی است]، و غالباً علاوه بر شراب دادن، معنای ضمنی دیگری با خود دارد، یعنی به عنوان یک آیین، شراب دادنی است که با آن پیمان می‌بندند، تهنیت می‌گویند و بزرگ می‌دارند، یا مجموعه رفتار کسی است که آیین گرفتن کاسه را به جای می‌آورد بی آن که واقعاً کاسه‌ای بردست گیرد و با آن شراب به کسی تعارف و تقدیم کند.<sup>۱۳</sup>

گفتنی است که در این متون، علاوه بر «کاسه گرفتن» معادل معنایی آن «کاسه داشتن» و ترکیبات فعلی دیگری مانند «برای کسی کاسه گرفتن یا داشتن»، «کاسه کسی را گرفتن» و «کاسه دادن» نیز به کار رفته است.

اکنون شواهدی برای هر یک:

۱- کاسه گرفتن: ساقیگری کردن، شرابداری، شراب دادن

[ایقعه بیکی] در سال سیزدهم از جلوس [اوکنای] قآن بر قاعده بیامد و به اتفاق پسرش، که باورچی (= آشپز) قآن بود، قآن را کاسه گرفت. شبانه قآن از افراط شراب در

خواب وفات یافت. بامداد خواتین و امرا طعن زدند که ایقه و پسر کاسه گرفته و هر آینه قآن را زهر داده‌اند. ایلچیدای نویان .... گفته (ظ: گفت): این چه سخن پریشان است؟ پسر ایقه بیکى باورچی است که همواره کاسه می‌گرفت و قآن پیوسته شراب بافراط می‌خورد. جامع‌التواریخ، ص ۶۷۳.

کاسه کسی را گرفتن: به کسی شراب دادن، برای کسی ساقیگری کردن  
مشاطه صبا گاهی زلف بنفشه را تاب می‌داد و گلغونه ارغوان بر چهره نوعروس  
اغصان می‌کرد. ترکیب مخمور مستانه،

تا کاسه پادشاه عالم گیرد بر فرق ز زرناب ساغر می‌داشت<sup>۱۴</sup>

تاریخ و صاف<sup>۱۵</sup>، ص ۵۴

\* \* \*

۲- کاسه گرفتن: ساقیگری کردن و شراب دادن + مفاهیم دیگر

الف: شراب دادن و پیمان بستن

به اتفاق تمامت پادشاه زادگان ... بر عادت قدیم کلاهها از سر برداشتند و کمرها بر دوش افکندند ..... جغتای دست راست و اوتکین دست چپ گرفتند و او (= اوکتای قآن) را ..... بر مقر سریر استقرار دادند، والگتکین کاسه گرفت و سه نوبت تمامت حاضران، اندرون و بیرون بارگاه، زانو زدند و دعاها گفتند و ملک را به خائیت او مبارک باد [گفتند].  
تاریخ جهانگشا<sup>۱۶</sup>، ج ۱، ص ۱۴۷

باتو، چنانکه رسم مغولان باشد، برخاست و تمامت پادشاه زادگان و نوینان (= امیران، سرهنگان) بر موافقت او چوک زدند<sup>۱۷</sup>. باتوکاسه گرفت و خائیت را در محل خود قرار داد و تمامت حُطّاب و طُلاب<sup>۱۸</sup> برو (= منکوقآن) اقرار کردند.

همان، ج ۳، ص ۲۱

مراسم جلوس منکو قآن را و صاف هم در ذیل تاریخ خود، که از جهانگشای جوینی گرفته، آورده است (تاریخ و صاف، صص ۷-۵۷۶):

او (= باتو) گفت: راه خانیت را مسلک استحقاق منکو خان است... پس برخاست و شهزادگان به موافقت او کاسه گرفتند و خانیت را در مرکز خود جای داد... او پس از مدتی دوباره [منکو قآن را بر تخت خانیت نشانند. برکه اغول و بوقاتی مور و... برخاستند و بر موافقت ایشان نوینان (= نوینان) و امرای تومان (= فرماندهان سپاه) کلاه از سر چون غلّ از دل برداشتند و در اندرون اردو از بن گوش کمر را چون غاشیه بر دوش افکندند و دعا گفت<sup>۱۹</sup> (= گفتند) و زانو زده کاسات شراب گرفت (= گرفتند).

ب: شراب دادن و اظهار بندگی و تجدید پیمان کردن

در اثنای طوی (= جشن بزرگ) ... صاحب (= صاحب‌دیوان، شمس‌الدین جوینی که با سعایت‌های مجدالملک یزدی مغضوب اباقاخان شده بود) سه نوبت ایلخان (= اباقاخان) را کاسه گرفت و (= اما) از قبول آن اعراض رفت. در کُرّت رابع از غایت جلادت، رفع شماتت مُعادی را، زانو زده عرض کاس کرد. پادشاه از لُحوم (= گوشت‌هایی) که نصّ حرمت آن در کتاب مجید محقق است به سر کارد او را تکه‌ای داد، [صاحب] زمین بوسیده التّقام کرد. بعد از آن ایلخان آن جام نوشیده جمع ایناقان (= ندیمان) را فرمود که، نیک متجلّد مردی است، هر چند از او و قبول کاس اعراض فرمودیم اقبال بر آن زیادت نمود<sup>۲۰</sup>.

اباقاخان عازم ... هرات بود و ارغون‌خان را به جانب غور و ... روانه فرمود. غازان عرضه داشت که: اگر فرمان شود بروم و پدر (= ارغون) را کاسه دارم. اباقاخان پسندیده داشت و او را یک خیک شراب خاص فرمود تا بر عقب ارغوان برفت و در باغ حسین زیر طوس او را کاسه گرفت<sup>۲۱</sup>. تاریخ مبارک غازانی، ص ۹

چنانکه در عبارات پیشین گذشت، «کاسه داشتن» نیز به معنی «شراب دادن و اظهار

بندگی و تجدید پیمان کردن» به کار رفته است:

غازان عرضه داشت که: اگر فرمان شود بروم و پدر را کاسه دارم.

و عبید زاکانی، شاعر و طنزپرداز معروف و معاصر حافظ در ضمن غزالی گفته است:

دوش در آن سر خوشی هوش ز ما می ربود

کاسه که من داشتمی عذر که می خواستی

کلیات، اثابکی<sup>۱۲</sup>، ص ۹۴

\* \* \*

۳- کاسه گرفتن: رفتاری مانند ساقی کردن، یعنی زانو زدن و احتمالاً دو دست را در

برابر روی خود گرفتن، برای ...

الف: پیمان بستن و تهنیت گفتن

در جلوس سلطان محمد خدابنده.

تمامت خونین زهره عارض و شاه زادگان خورشید بهجت [ظ: جهت] و نوئیان ...

به نوبت بر حسب ترتیب کاسه می گرفتند و رسوم تهنیت ... اقامت می کرد (=

می کردند). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تاریخ و صاف، ص ۴۶۹

رتال جامع علوم انسانی

و در جلوس غازان خان:

روزی یک شنه ... جهت جلوس مبارک اختیار کردند و پادشاه اسلام را ... بر تخت

خانی نشاندند و تمامت خواتین و شهزادگان و امرا هر یک به جای خودش زانو زدند و

کاسه گرفتند و جهان را به جلوس همایون او مبارک باد گفتند. جامع التواریخ، ص ۱۲۶۱

«کاسه داشتن» در این عبارت ظفرنامه تیموری (ص ۲۳) نیز کاری است که برای

«تهنیت گفتن» انجام می شود، در ضمن آن که سجه علیه آداب عرض تهنیت هم از آن



برمی آید:

اپس از واقعه فتح شیراز و کشته شدن شاه منصور آل مظفر به دست سپاهیان تیمور | امرا و ارکان دولت به رسم تهنیت الجامیشی (= تعظیم) کرده... به قاعده و عادت مغول سرود می گفتند و زانو زده ... کاسه داشتند.<sup>۲۳</sup>

ب: اظهار بندگی کردن، بزرگ داشتن

بو قاجون [از آمدن اتابک] خبر یافت بر آئین مغول تقدیم مراسم تقدیم را از خرگاه بیرون آمد و آداب تلقی را به تواضع اقامت کرد و زانوی خدمت بر زمین نهاده کاسه گرفت. تاریخ و صاف، ص ۲۲۰

باید و پسر خود، قپچاق، را با جماعتی امرا به بندگی حضرت [غازان] فرستاد با آتش و ترغو (= پیشکش و هدیه) تا کاسه گرفت و تکشمی کرد. تاریخ مبارک غازانی، ص ۷۱

و حکایت این «بوده» چنان بوده که او را به سیزده سالگی ... اسیر آورده بودند و در اردو گاو و گله چرانیدی. روزی چنگیزخان جانور می انداخت، او را دید، کلاه خود بر سر چوبی نهاده و در خدمتش ایستاده کاسه می گرفت. چنگیزخان پرسید که: چه می کنی و این چیست؟ جواب داد که: پسر تنگقوت ام و از تنهایی ملول می شوم، کلاه بر سر چوب نهاده ام و می گویم: از ما دو یکی بزرگ باشد و کلاه به بزرگی اولی تا من خدمت کنم.<sup>۲۴</sup>

جامع التواریخ، ص ۱۳۷

ج: شادمانی و شکرگزاری کردن

آئین مغول باشد ... که چون غالب و ظافر گردند، دست افشاندن و به آواز بلند لفظ «مُریو» گفتن. حالی که نظر ارغون بر دشمن (= احمد تکودار) افتاد و او را بدان صفت

دید، با امرا از سر شماتت و میرا مریو گفت. هم آنجا کاسه گرفتند. تاریخ و صاف، ص ۱۳۶

بدین سیورغامیشی (= نواخت، لطف)، خواتین بزرگ ... و شاهزادگان ... به اتفاق نوئینان بزرگ ... در موقف خدمت ایستاده، امیر مؤمن عقیره رعد آسا<sup>۲۵</sup> برگشاد و تفصیل طوی به عرض رسانید و زانو زده کاسه گرفتند. همان، ص ۵۴۲

\* \* \*

#### ۴- کاسه گرفتن: مهمان کردن و مهمانی دادن

در عباراتی که از این پس می آید، «کاسه گرفتن» به معنی کنایی دیگری، «مهمان کردن و مهمانی دادن»، به کار رفته است:

چون پادشاه اسلام [، یعنی غازان] عزیمت میمون به تصمیم خواست رسانید، به اول از منزل عانه (= دیهی بر کرانه فرات) لشکر را روان فرمود. بعد از آن بولوغان خاتون در جزیره آنجا ... که چون دیده عشاق، روز وداع احباب، در میان آب افتاده بود، برای تقدیم رسم تودیع و تمهید قاعده تشییع سه روز کاسه گرفت. تاریخ و صاف، ص ۴۰۸

خاتون مرغوز ... فرستاده و گفته می خواهم که پادشاه تانار ... را کاسه گیرم به صد گوسفند و ده مادیان و صد آندور (= مشک) قمیز<sup>۲۶</sup>. جامع التواریخ، ص ۱۱۵.

\* \* \*

آنچه گذشت معانی گوناگون «کاسه گرفتن» در متون تاریخی عصر مغول بود و اکنون به «کاسه گرفتن» حافظ باز می گردیم.

«کاسه گرفتن» در ابیاتی از حافظ به کار رفته است، اما معروفترین بیتی که آن را به عرصه بحث و گفتگو آورده است، همان است که در صدر سخن نقل کرده ایم:

ساقی به صوت این غزلم کاسه می گرفت می گفتم این سرود و می ناب می زدم  
برای آن که جای بیت در غزل، و بخصوص میزان پیوستگی آن با ابیات دیگر روشن

شود، لازم است بار دیگر همه غزل را بخوانیم<sup>۲۷</sup>:

دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم  
 نقشی به یاد خط تو بر آب می‌زدم  
 ابروی یار در نظر و خرقه سوخته  
 جامی به یاد گوشه محراب می‌زدم  
 روی نگار در نظرم جلوه می‌نمود  
 وز دور بوسه بر رخ مهتاب می‌زدم  
 چشمم به روی ساقی و گوشم به قول چنگ  
 فالی به چشم و گوش در این باب می‌زدم  
 نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم  
 بر کسارگاه دیده بسی خواب می‌زدم  
 هر مرغ فکر کز سرشاخ سخن بجست  
 بازش زطره تو به مضراب می‌زدم  
 ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت  
 می‌گفتم این سرود و می‌ناب می‌زدم  
 خوش بود وقت<sup>۲۸</sup> حافظ و فال مراد و کام<sup>۲۹</sup>  
 بر نام عمر و دولت احباب می‌زدم

\* \* \* \* \*

چنانکه ملاحظه می‌شود غزل گزارش اشاره‌واری است از یک حال و حالت استغراق شاعر در «او» و «تو»، غایب حاضر، که در خلوت شاعر با خود، یا در تنهایی او در میان جمع، مجال ظهور یافته است.

احتمالاً بخشی از دریافت خواننده از این غزل چنین است:

اشک باری و شب زنده‌داری در حضور یاد و خیال «او»؛ اهتمام خاطر شاعر به «او» و یاد خوش و مستانه از زهد و رهایی از آن؛ جلوه دلربایانه «او» و تخییل حصول آن وصال

ناممکن؛ روی ساقی و قول چنگ، دوانی مضاعف و تفألّی نیکو؛ گذراندن شبی خوش با خیال و اندیشه «او»؛ احضار اندیشه و صید معانی و پرداختن غزل با یاد «او»؛ کاسه گرفتن ساقی برای شاعر، یا برای مجلسیان و از جمله برای او، همراه و هماهنگ با سرودخوانی شاعر؛ و سرانجام وقت خوش شاعر که در شبی با سیل اشک و ... گذشته است، وقت خوشی که آن را به فال نیک می‌گیرد و نوعی حصول مراد و کام خویش، یعنی طول عمر و دولت احباب، می‌شناسد.<sup>۳۰</sup>

اما بیت «ساقی به صوتِ ...» بخشی از حوادثی را که «دیشب، دیشبِ فراتر از زمان» بر شاعر گذشته است، گزارش می‌کند: «کاسه گرفتن و شراب دادن ساقی و سرود خواندن و شراب نوشیدن شاعر»، به عبارت دیگر: شاعر ما شبی را با سیل اشک و تضرع و نیاز زنده می‌داشته و گذار از تنگنای خرقه و محراب را جشن می‌گرفته و ذکر و فکر خود، همه و همه را یاد و خیال «او» می‌کرده و «ساقی به آهنگ این غزل که شاعر خوش لهجه می‌خوانده، شراب می‌پیموده و شاعر نیز، کامروا و سرودخوان، شراب می‌نوشیده است.» و روشن است که این معنی با گزاره بیت بعد، که وصفی اجمالی و رضایت‌مندانانه از «دیشب» شاعر و یادِ خوش از احباب و تفألّی بر دولت و سلامت آنهاست، چنان پیوندی که در ابیات موقوف‌المعانی قابل انتظار و معهود است، ندارد.

گفتنی است که بیت مورد بحث، «ساقی به صوت ...»، با توجه به «م = ضمیر متصل، اول شخص مفرد» در «غزلم» قابلیت آن را دارد که به دو گونه بیان شود:

الف: ساقی به آهنگ این غزل من، که بیانی از سیر روحانی شاعر است، کاسه می‌گرفت (= شراب می‌داد) و من شادمان و کامروا این سرود (= غزل) را می‌خواندم و شراب می‌نوشیدم. و این صورت، «به صوتِ این غزل من» [هر چند «این غزل من» از زبان ناب خواجه دور است] با شیوه سخن شاعر در موارد دیگر، مانند «به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند...»، «می‌خور به شعر بنده که زبیبی دگر دهد...»، «... به صوت و نغمه چنگ و چغانه یاد آرید» و «به صوت بلبل و قمری اگر نوشی می ...» تأیید می‌شود.

ب: ساقی به آهنگ این غزل برای من کاسه می‌گرفت، یعنی به من شراب می‌داد و به سبب این سیر روحانی و گذر پیرومندان<sup>۳۱</sup> من از عقبات زهد و گماشتن همّت به «او» به من تهنیت می‌گفت و من سرود خوان باده می‌نوشتیم.

و این صورت که همان «کاسه گرفتن و سرود خواندن» در آیین مغولان را به یاد می‌آورد، خوش‌تر و دلنشین‌تر، و همان «برای کسی کاسه گرفتن» است که در شعر خواجه شاهد دیگری نیز دارد. در ضمن قصیده‌ای آمده است:

کجاست ساقی مه روی من که از سر مهر / چو چشم خویشتم ساغری گران گیرد<sup>۳۲</sup>  
و اتفاقاً در این قصیده<sup>۳۲</sup> «کاسه کسی [زا] گرفتن» نیز به کار رفته است:  
به بزمگاه چمن‌رو که خوش تماشایی است

چو لاله کاسه نسرين و ارغون گیرد  
و در اینجا نیز مناسب مقام آن است که لاله «ساقی بزم» باشد و به «نسرين و ارغون» شراب دهد.

## پانوش

- ۱- از محققان معاصر نخستین کسی که درباره کاسه گرفتن مغولان سخن گفته است، بی آن که به شعر حافظ اشاره کند، شادروان عباس اقبال آشتیانی است. رک: تاریخ مفصل ایران (از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت)، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۴۷، جلد اول، ص ۸۸.
- ۲- مقالاتی درباره زندگی و شعر حافظ (کنگره جهانی سعدی و حافظ، ۱۳۵۰)، به کوشش دکتر منصور رستگار، از انتشارات دانشگاه بهلوی شیراز، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ص ۱۹۹.
- ۳- این که «کاسه گرفتن، کاسه داشتن» معادل «شراب در کاسه ریختن» باشد جای تأمل دارد. رک: ماهنامه کلک (مشخصات آن پس از این خواهد آمد)، ص ۱۲.
- ۴- دیوان حافظ، به تصحیح دکتر پرویز خانلری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۱۵.
- ۵- به بعضی از آن شواهد در جای خود اشاره خواهیم کرد.
- ۶- چنین است آنچه در ماهنامه کلک (ص ۱۳) آمده است. لطفاً به نمونه‌هایی از کاربرد «کاسه گرفتن» که در ضمن مقاله آمده است توجه فرمایید.
- ۷- تا آنجا که ما در آثار تاریخی عصر مغول یافته‌ایم «کاسه گرفتن و داشتن» به این نوشابه، یعنی قمیز، اختصاص ندارد.
- ۸- ماهنامه کلک، شماره ۳۳- ۳۲ (آبان و آذر ۱۳۷۱)، ص ۹ (حافظ شیراز و رسم کاسه گرفتن و زدن).
- ۹- و گویا این آئین با آن رسم کهن «شادی خوردن» و پیمان بستن عیاران و جوانمردان خراسان ریشه‌ای مشترک داشته باشد، همچنان که با «نان و نمک خوردن» که از دیرزمان در میان عامه مردم حقوقی را ایجاد می‌کرده است. رک: شرح مثنوی شریف (فروزانفر، انتشارات زوار)، ص ۶۱۶ و شرح مثنوی (جزء اول از دفتر دوم، دکتر سیدجعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی)، ص ۶۱ (با شواهدی از تاریخ بهیقی، سنایی و مولانا).
- ۱۰- جامع‌التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن - مصطفی موسوی، نشر البرز، ۱۳۷۳.
- ۱۱- تاریخ مبارک غازانی، به اهتمام کارل یان، لندن، ۱۳۵۸ ه. ق - ۱۹۴۰ م.
- ۱۲- مفرّج: دارویی مرکب و معجونی شادی‌آور که نوعی از آن شرابی بوده است که در آن سوده زر و یاقوت و مانند آن حل می‌کرده‌اند. رک: لغت‌نامه (مفرّج)، تنسوخ نامه ایلخانی (خواجہ نصیرالدین طوسی، به تصحیح مدرس رضوی)، ص ۲۱۱.
- ۱۳- مانند دست بر سینه نهادن، کلاه از سر برداشتن و ... است را به گونه‌ای خاص در پیش روی خود گرفتن (چنانکه بعضی از ملل مشرق می‌گیرند) به نشانه احترام.
- ۱۴- و از این بیت برمی‌آید که گاهی ساقیان در کاسه گرفتن ساغر زرا بر سر می‌داشته‌اند.
- ۱۵- تاریخ و صاف، از فضل‌الله بن عبدالله شیرازی، افست تهران از روی چاپ بمبئی، ۱۳۳۸.
- ۱۶- تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، افست تهران از روی چاپ لیدن، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- ۱۷- زانو زدن در مقابل سلاطین مغول را به مغولی چوک می‌گفتند و آن علامت اظهار احترام به خان بود و ترتیب آن این که در موقع ادای خدمت و احترام یکی از زانو‌ها را بر زمین می‌زدند و آرنج خود را بر زمین متوجه می‌ساختند. تاریخ مفصل ایران، ص ۸۸.
- ۱۸- خطّاب: ح خطیب، خطبه خوان. و در اینجا ظاهراً آن که از جانب حکومت امر «خطابت»، هدایت دینی و

علمی و احیاناً منصب فضا را در شهری داشته است. در عتبه‌الکتابه جوینی که مجموعه‌ای از احکام و مراسلات سلطانی است، فرمانهایی برای تصدی «خطابت» آمده است و به نظر می‌رسد که «طلاب» هم در اینجا «جمع طُلب» و به معنی «فرماندهان سپاه» باشد. و گویا این «طلاب، جمع طلب» را به معنی «گروههای لشکر» نیز به کار برده‌اند، چنانکه در دست‌نوشته‌های نفثه‌المصدور زیدری نسوی بوده و آن را به «اطلاب» تصحیح فرموده‌اند. رک: عتبه‌الکتابه (به تصحیح قزوینی - اقبال، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۹)، صص ۳۷ و ۵۰. سیرت جلال‌الدین مینکبرنی (زیدری نسوی، به تصحیح مینوی): صص ۱۵۸ و ۳۶۵، نفثه‌المصدور (زیدری نسوی به تصحیح و توضیح دکتر امیرحسن یزدگردی)، ص ۳۲.

۱۹- حذف شناسه یا ضمیر به قرینه در نثر و نظم تا قرن هشتم شواهد و نمونه‌های فراوانی دارد. برای نمونه رک: اسرارالتوحید (به تصحیح دکتر شفیعی کدکنی)، مقدمه مصحح، صفحه صدونودوهفت، نفثه‌المصدور، صص ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۴۳ و ...

۲۰- بعضی «کاسه گرفتن» را در این عبارت به معنی «عرض حاجت» دانسته‌اند. رک: ماهنامه کلک، ص ۱۴.

۲۱- این عبارت را دکتر خانلری نیز آورده است. رک: حافظ خانلری، ص ۱۲۱۵.

۲۲- به نقل ماهنامه کلک، ص ۱۵ (در آنجا هم این «کاسه داشتن» را به معنی «عرض حاجت» دانسته‌اند).

۲۳- به نقل حافظ خانلری، ص ۱۲۱۶.

۲۴- و نیز رک: ماهنامه کلک، ص ۱۱

۲۵- و صاف «عقبره رعدآسا = فریاد و نعره بلند» را در اینجا به جای «مُربو» به کار برده است.

۲۶- و نیز رک: ماهنامه کلک، ص ۱۱

۲۷- توالی ابیات با حافظ خانلری (چاپ انتشارات خوارزمی) و سایه (انتشارات هوش و ابتکار، چاپ دوم، ۱۳۷۳) موافق است.

۲۸- حافظ خانلری و سایه: حال، و لطف «وقت خوش» از نسبت بس آمد آن به «حال خوش» (۶ به ۱. رک: فرهنگ واژه‌نمای حافظ) نیز آشکار است.

۲۹- حافظ خانلری، ص ۶۴۲: فالی به بخت نیک (متن ما از حافظ قزوینی است)

۳۰- پیدااست که این مقاله جایی برای یادآوری نکات دیگری در باب ابیات غزل ندارد.

۳۱- مصرع دوم را به دو صورت می‌توان بیان کرد: ... او چون چشم ساقی (= باده پیمای) خود، ساغر گران، برای من بگیرد؛ او ساغری گران، چون ساغر چشم خود، برای من بگیرد.

۳۲- خواجه این قصیده را برای شاه شیخ ابوالحاق اینجو (م = ۷۵۸) ساخته است، و دور نیست که غزل «دیشب به سیل اشک ...» نیز سروده همان سالها باشد.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی